



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۱ / ۲۴
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾			
عنوان ۴	تحقیق در مفاهیم حمد و تسبیح: جلوه‌ای از یگانگی ذات الهی			
عنوان ۵	تمهید: مروری بر تفاوت‌های حمد، شکر و مدح			
عنوان ۶	فرق بین حمد و تسبیح			
عنوان ۷	تسبیح در کلام اهل لغت			
عنوان ۸	رابطه تسبیح و ملک خداوند			
عنوان ۹	تجلی تسبیح در اقسام عبادت			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

تحقیق در مفاهیم حمد و تسبیح: جلوه‌ای از یگانگی ذات الهی

تمهید: مروری بر تفاوت‌های حمد، شکر و مدح

در جلسه پیشین، به مناسبت آیه شریفه ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، تفاوت میان معنای «حمد» و معنای «شکر» از یک سو، و معنای «حمد» و معنای «مدح» از سوی دیگر، تبیین گشت؛ بدین معنا که هرچند این سه واژه «حمد»، «مدح» و «شکر» واجد مشترکاتی هستند، اما مع ذلک، فرق بینها فی المعنی.

فرق بین حمد و تسبیح

کانون گفتار امروز، به بررسی تفاوت میان «حمد» و «تسبیح» اختصاص دارد. برخی از آیات و برخی از سوره‌های قرآن کریم با حمد آغاز شده‌اند؛ مانند آیه: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾^۱. گاهی نیز این حمد، نه با واژه صریح «حمد»، که با مضمونی حمدی ظهور یافته است، مانند: ﴿وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۲. در بسیاری از سور معروف به «مستبحات» نیز که از سوره

۱. سوره سبأ: ۱.

۲. سوره زخرف: ۸۵.

«حدید» آغاز می شود و تا چند سوره پس از آن ادامه دارد، با ماده «تسبیح»، یعنی با عبارت «سَبِّحْ لِلَّهِ» یا «يُسَبِّحُ لِلَّهِ»، شروع می گردد.

یک نکته که در اینجا وجود دارد و بعداً به مناسبتی، بدان پرداخته خواهد شد، این است که سوره های قرآن کریم غالباً با حمد و تسبیح، یا با اشاره به قرآن کریم و نزول آن، آغاز می شوند. بسیاری از سوره های قرآن کریم چنین اند؛ و البته در رابطه با حمد و تسبیح، نیکوست که ابتدا به کلام اهل لغت رجوع کنیم.

تسبیح در کلام اهل لغت

معنای «حمد» آشکار است و همان «الثناء علی الجمیل الاختیاری» است که پیش تر تبیین گشت؛ اما در باب تسبیح، اهل لغت چه می گویند؟
ابن منظور در «لسان العرب» می گوید:

«سبحان الله: معناه تنزيهاً لله من الصاحبة والولد، وقيل: تنزيه الله تعالى عن كل ما لا ينبغي له أن يوصف»؛

و در ادامه می گوید:

«وَجَمَاعُ معناه (حاصل و چکیده معنای تسبیح) بُعْده، تبارك و تعالى، عن أن يكون له مثلاً أو شريكاً أو ندّاً أو ضدّاً»؛

که البته «مثل»، «شریک»، «ضد» و «ند» تفاوت هایی دارند که ورود به تفصیل تفاوت هایشان، مقصود این بحث نیست.

راغب اصفهانی می گوید:

«والتَّسْبِيحُ: تنزيه الله تعالى. وأصله: المر السَّريع في عبادة الله تعالى»^۲؛

زیرا تسبیح را از ماده «سبح» می گیرد که به معنای جریان یافتن سبک است؛ چراکه کسانی که بر روی آب، حرکت و شنا می کنند، نوعی «مَرّ خفیف» دارند و بر روی آب سبک می شوند و می لغزند، و آن را «سبح» می گویند. ایشان نیز تسبیح را از آنجا برمی گیرد و می گوید تسبیح به معنای «مَرّ سریع» در خصوص «عبادة الله» است.

با توجه به مجموع آنچه از اهل لغت به دست ما رسیده، و به ویژه با عنایت به کاربرد واژه «تسبیح» در قرآن کریم، ادعیه و روایات رسیده از معصومین علیهم السلام، ابتدا به تبیین رابطه میان حمد و تسبیح می پردازیم.

حمد که همان ثنای جمیل خدای متعال است، رابطه ای همچون پیوند دلیل و نتیجه با تسبیح دارد؛ یعنی وقتی ما خدا را حمد و با بهترین اوصاف توصیف می کنیم، او را از هر آنچه هست، برتر می شمارد. به بیان دیگر، حمد، بیانگر اوصاف و صفاتی در ذات اقدس حق تعالی است که او را فراتر و برتر از همه چیز می داند. در برخی ادعیه می خوانیم: «الحمد لله كما يستحقّه». هرچند به اجمال گفته اند حمد، ثناست؛ اما حمد خدای متعال، صرفاً هر ثنایی نیست؛ بلکه ثنایی است که با ذات اقدس حق تعالی، سازگار و شایسته اوست. چنین ثنایی، ثنایی است که خداوند را با اوصافی که او را از همه چیز برتر می دارد، حمد و ستایش می کند. وقتی که خدای متعال از همه چیز برتر شد، سزاوار آن است که گفته

۱. لسان العرب؛ ذیل ماده «سبح».

۲. مفردات ألفاظ القرآن؛ ذیل ماده «سبح».

شود او تنها موجودی است که سزاوار خضوع مطلق و اقرار به مُلک و فرمانروایی اوست؛ و چون چیزی مانند او نیست و او برتر از همه چیز است، پس اوست که سزاواری دارد همه چیز برای او خاضع شوند.

اکنون، قصد ورود تفصیلی به تعریف «راغب» که «المَرَّ السَّریع فی عبادۃ الله تعالی» است، نداریم؛ هرچند این تعریف با آنچه در پی می آید، ناسازگار نیست. با این حال، بهترین راه برای ژرف تر شدن در معنای تسبیح و «سبحان الله»، رجوع به خود آیات کریمه قرآن و روایاتی است که این واژه در آنها به کار رفته است.

رابطه تسبیح و مُلک خداوند

یکی از ظرایفی که در باب تسبیح («سبحان الله») به چشم می خورد، آن است که در بسیاری از آیاتی که این واژه در آنها به میان آمده، اشارتی به مُلک و فرمانروایی خداوند نیز وجود دارد؛ مانند:

﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾^۱؛

خداوند، پادشاهی است که قدوس، عزیز و حکیم است و همه صفاتی که در این آیه برای خداوند بر شمرده شده، حمد الهی است و این همان «يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» است. یکی از جمله های پر تکرار در قرآن کریم، تسبیح به حمد است. اما معنای آن چیست؟ مصداق بارز تسبیح به حمد، همین آیه است که می فرماید: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» تا اینجا تسبیح است؛ اما وقتی می خواهد تسبیح به حمد باشد، عبارت: «الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» به آن اضافه می شود و مانند آن است که بگوییم چرا «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»؟ چرا که او پادشاهی قدوس، عزیز و حکیم است و این صفات، بر هیچ کس دیگری صدق نمی کند. بدین معنا که چون او ملک است و هیچ ملکی جز او نیست؛ قدوس است و «لا قدوس غیره»؛ عزیز و حکیم است و هیچ عزیز و حکیمی به عزت و حکمت او نمی رسد.

این همان «يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» است. پس پیوند میان تسبیح و تحمید چنین است که وقتی ابتدا تحمید کرده و سپس تسبیح می نماییم، گویی دلیل را پیش کشیده و آنگاه نتیجه را بر می شماریم. نخست حمد خداوند را می گوئیم و آنگاه به تسبیح او می پردازیم. از این رو که حمد خدا را به جای آوردیم، اوست که سزاوار تسبیح است؛ اوست که شایسته ذکر «سبحان الله» است.

پیش تر به اجمال، به معنای حمد و تسبیح، اشاره کردیم و گفتیم تسبیح، گونه ای اقرار به عبودیت لله و خضوع در برابر اوست. «سبحان الله» یعنی من اقرار می کنم که تنها اوست که سزاواری خضوع و عبادت را دارد. درست است که فرموده اند «التسبیح تنزیه الله»، اما تنزیه از چه؟ در «لسان العرب» گفته: تسبیح، «تنزیه خدا از شریک، ند، ضد و مانند آن» است. همه تسبیح ها به این نکته بازمی گردد که خدای متعال، از هرگونه شریک، منزّه است؛ آن هم شریکی که در تمامی معانی شرک متصور است.

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا﴾^۲؛ حمد خداوند به نفی شریک است. در اینجا ست که حمد، هم عملاً به وقوع می پیوندد، هم حمد قولی است و هم حمد فعلی. بدین معنا که عبارت: «لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ»، افزون بر آنکه حمد قولی است، حمد فعلی نیز محسوب می گردد.

۱. سوره جمعه: ۱.

۲. سوره اسراء: ۱۱۱.

پس ما گاهی ابتدا حمد را می آوریم و سپس تسبیح را؛ گویی می گوئیم چون خدای متعال این اوصاف برتر را داراست، پس مستحق تسبیح است؛ یعنی سزاوار است که برای او خضوع مطلق صورت گیرد و مستحق عبادت است و «عبادت» یعنی خضوع مطلق.

تجلی تسبیح در اقسام عبادت

ما در برخی مباحث مان، مخصوصاً در مباحث فقه نظام سیاسی که «کلمه عبادت» را تفسیر کرده ایم، گفته ایم «عبادت» به معنای «طاعت» است، اما طاعت مطلق بی چون و چرا. این است معنای عبادت؛ همان گونه که در برخی از فرمایش های معصومین علیهم السلام، به ویژه حضرت امیر علیه السلام، آمده است که:

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبَلَكَ عِبَادَةُ النَّجَارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَبَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ»^۱.

«أهلاً للعبادة» یعنی او سزاوار این معنا از خضوع و عبادت است؛ عبادتی بی چون و چرا که در پاسخ به این پرسش که: «چرا خدا را عبادت می کنی؟» پاسخ می دهد: «چون او خداست». به عکس کسانی که نماز را برای فواید و منافع آن به جا می آورند و این اطاعتی شایسته نیست؛ [آنان که عبادتشان «عبادة الأحرار» است] نماز را می خوانند چون خداوند فرمان داده است. این گونه اطاعت، تنها سزاوار ذات اقدس حق تعالی است و هیچ کس دیگری شایسته این نوع از اطاعت بی چون و چرا نیست؛ یعنی اطاعت خدا نه به خاطر چیز دیگری، بلکه فقط به این خاطر که او خداست. چنین عبادتی، تسبیح را در خود نهفته دارد و معنای تسبیح، اقرار به همین گونه از عبادت است. «يُسَبِّحُ لِلَّهِ» یعنی «يخضع لله خضوعاً تاماً مطلقاً»؛ زیرا اوست الرب، اوست الملك و اوست که مستحق این حمدها است. و لذا در سوره غافر - که نظیر آن در سوره «شوری»، با اندک تفاوتی، آمده است - می فرماید:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاعْفُزْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»^۲؛

یا در آیه دیگر می فرماید:

«تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا»^۳؛

چرا می گوید «يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»؟ یعنی به اطاعت مطلق اقرار می کند؛ بدین وسیله که خداوند را شایسته همه کمالات بی نظیر و بی شریک و ند می داند.

پرسشگر: ...

معظم له: گفتیم که تسبیح، اقرار به «اطاعت مطلق» است، منتها اقرار هم به صورت قولی است و هم به صورت عملی که «اطاعت عملی» است و تسبیح محسوب می شود. ما که نماز می خوانیم چون خدای متعال، شایسته آن است یا برای

۱. تحف العقول: ص ۲۴۶.

۲. سوره غافر: ۷.

۳. سوره اسراء: ۴۴.

اینکه او فرموده و ما اطاعتش می‌کنیم؛ «لأنه يستحق الطاعة ويستحق العبادة»؛ این خود تسبیح فعلی است. تسبیح قولی هم به این است که می‌گوییم: «خدایا، تو شایسته این اطاعتی».

پرسشگر: انجام عبادت، تسبیح فعلی است؟

معظم‌له: آری، تسبیح فعلی است؛ اما انجام عبادت به این شیوه که اوست که سزاوار عبادت است و «لا غیر»؛ آن هم عبادتی به معنای اطاعت بی چون و چرا، اطاعتی که مخصوص ذات اقدس حق تعالی است. هرکس دیگری اگر بخواهد اطاعت شود، باید دلیلی در پس آن باشد؛ برای نمونه، اطاعت از پدر، به این علت است که خداوند فرموده؛ یا علت اطاعت از امام، این است که خداوند فرموده؛ و یا علت اطاعت از پیامبر، فرمان الهی است. اما چرا از خداوند اطاعت می‌کنید؟ در اینجا دیگر هیچ دلیلی فراتر از این نیست که «چون او خداست»؛ و از همین رو، «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۱.

سخن خویش را با این آیه به پایان می‌بریم که فرمود:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ * وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ * وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْهُدَى الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۲؛

که بعد از ﴿هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾، عبارت: ﴿لَهُ الْحَمْدُ﴾ آمده است. ﴿وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ آن‌گاه که حکم، حاکمیت و حق فرمانروایی، تنها در ذات الهی منحصر می‌گردد، علت آن همین است که ﴿لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ﴾.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. سوره طور: ۴۳؛ سوره حشر: ۲۳.

۲. سوره قصص: ۶۸ - ۷۰.